

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که در خروج از ارض مغصوبه، نه نهی سابق داریم که شاملش شود و نه بالفعل نسبت به این خروج نهی نداریم و اساساً تردید کردیم در اینکه این خروج، با تمام تعاریفی که در باب غصب شده، از مصادیق غصب باشد و عرض کردیم، این بیانی را که امام (رضوان الله علیه) برای حرمت خروج عنوان فرموده‌اند، از نظر مبنا محل تامل و تردید است. کسانی که قائلند به اینکه در اینجا حرمتی نیست، دو گروه قائلند به اینکه، حرمت و مبغوضیت وجود ندارد، بنابراین وقتی حرمت نیست، مبغوضیت هم نیست. خروج يك لازم عقلي است و عقل شخص را به خروج از این زمین ملزم می‌کند، حرمت و مبغوضیتی هم ندارد. اما برخی قائلند به اینکه گرچه به سبب اضطرار حرمت نیست، اما مبغوضیت وجود دارد و اثرش در استحقاق عقاب ظاهر می‌شود، یعنی به نفس الخروج اینجا مبغوضیت وجود دارد و شخص استحقاق برای عقاب پیدا می‌کند و این مبغوضیت به هیچ وجهی از بین نمی‌رود. مرحوم آخوند (ره) روی این نظر خیلی تاکید داشته، فرموده‌اند که: خروج در اینجا، ولو اینکه به سبب اضطرار حرمت فعلیه ندارد، اما مبغوضیت دارد و این مبغوضیت منشاء برای استحقاق عقاب به نفس همین خروج می‌شود. در اینجا مطلبی که در مقابل فرمایش آخوند (ره) وجود دارد این است که، آیا مبغوضیت رافع ندارد؟ بگوییم که در اثر تراحم ملاکی، بین این مبغوضیت خروج و مبغوضیت بقاء، چون مستلزم این است که غصب شدیدتری انجام شود، لذا باید مبغوضیت خروج را مرتکب شود اگر تراحم ملاکی شد، چون اقل القبیحین را مرتکب می‌شویم، - مبغوضیت خروج اقل است از مبغوضیت بقاء - اما این تراحم نمی‌تواند منشاء شود برای اینکه، خود این مبغوضیت خروج فی نفسه از بین برود.

راه دیگری برای از بین بردن ملاک و نقد و بررسی آن

راه دیگر این است که بگوییم: گرچه خروج فی نفسه مبغوضیت دارد، اما چون مقدمه برای تخلص از حرام است، این عنوان مقدمیت، عنوان مبغوضیت را از بین ببرد. آیا این امکان دارد یا نه؟ بگوییم: روی فرض اینکه خروج مبغوضیت دارد، اما چون مقدمه است برای تخلص از حرام و تخلص از حرام واجب است، پس مبغوضیت به برکت مقدمیت از بین می‌رود. این جوابش این است که؛ اولاً خیلی از موارد داریم که، فعل حرامی به عنوان مقدمه واجب قرار می‌گیرد، کسی از مال و وسیله غصبی استفاده می‌کند و خودش را مثلاً به مکه می‌رساند، صرف اینکه مقدمه‌ای واجب قرار می‌گیرد، دلیل نمی‌شود که حتی حرمتش از بین برود. بلکه گاهی اوقات می‌گوییم: در این مقدمه، يك حرمت نفسی و يك وجوب مقدمی، با هم اجتماع پیدا می‌کند، اما معنایش این نیست

که، بگوییم: هر جا يك مقدمه حرامي، مقدمه براي واجب شد، آن مقدمه حرام، هم حرمت و هم مبغوضيتش از بين برود. موارد زيادي هست که حرامي، مقدمه براي واجب قرار مي‌گيرد، هم حرمت و هم مبغوضيتش باقي است.

رفع مبغوضيت استحاله عقلي دارد

لكن از جهت اینکه مقدمه براي واجب قرار مي‌گيرد، اجتماع حرمت و وجوب غيري پيدا مي‌شود، که روي نظريه کساني است که، اجتماع امر و نهي را جايز مي‌دانند. اما روي نظريه کساني که مثل مرحوم آخوند(ره) اجتماع امر و نهي را ممتنع مي‌دانند، حرامي مقدمه براي واجب قرار مي‌گيرد.

اينجا از عبارت کفايه استفاده مي‌شود که، ولو حرمت در کار نباشد، اما مبغوضيت در کار است و مقدمه بودن نمي‌تواند رافع براي مبغوضيت باشد. تقريباً مرحوم آخوند(ره) مي‌خواهند بفرمايند که: اگر بگوییم: حال که خروج، مقدمه براي واجب قرار گرفته، مبغوضيت آن هم از بين مي‌رود، محذور و استحاله عقلي در اينجا به وجود مي‌آيد.

استحاله عقلي اين است که بگوییم: کسي که مي‌خواهد وارد زمين غصبي شود، اگر هنوز وارد نشده، دخول و بقاء و خروج بر او حرام است و حرمت بر اراده عدم دخول در اين زمين معلق مي‌شود، اگر داخل در زمين شد، حالا که مي‌خواهد خارج شود، خروج حکم و مبغوضيت ندارد. در نتيجه عدم التحريم، بر دخول در اين زمين غصبي معلق مي‌شود و اين محال است که بگوییم: «حرمت الخروج معلق علي اراده عدم الدخول في الارض المغصوبه»، حرمت خروج را شارع معلق کند بر اینکه، اين شخص هنوز وارد اين زمين غصبي نشده و «عدم الحرمة معلق علي اراده الدخول».

اصلاً حقيقت حکم در باعيت و زاجريت آن است، شارع کاري ندارد به اینکه حالا چه اراده‌اي مي‌کند و چه اراده‌اي نمي‌کند، حکمش را هيچ وقت معلق بر اراده اشخاص قرار نمي‌دهد.

پس از اين مطلب به اين نتيجه مي‌رسيم که، مرحوم آخوند(ره) مي‌خواهند بفرمايند: اگر شخصي به سوء الاختيار وارد زمين غصبي شده و بخواهد خارج شود، بگوییم: اين خروج مبغوضيت ندارد و در نتيجه براي خروج استحقاق عقاب در کار نيست، چون مقدمه است براي تخلص از حرام، پس مبغوضيتش هم از بين برود، اين لازمه‌اش يك چنين تالي‌فاسد و استحاله عقلي است که حکم به حرمت معلق بر اين باشد که، شخص اراده دخول در زمين نکند، و حکم به عدم حرمت، بر اراده الدخول معلق شود.

نقد و بررسي اين نظريه مرحوم آخوند(ره)

اشکال اول

اين فرمايش مرحوم آخوند(ره) جوابش خيلي روشن است که: اولاً قبلاً گفتيم: قبل از دخول در اين ارض، اصلاً معنا ندارد که بگوییم: خروج حرام است، قبل از آن که شيئي، متعلق و شرائطش محقق شود، قبل از اینکه زمان وقت واجب فرا رسد، نمي‌توانيد بگويد: ترك اين واجب حرام است. قبل از آن که زمان خروج فرا رسد، شارع يا عقل نمي‌توانند حکم کنند که، «الخروج واجب يا الخروج حرام» هنوز زمانش فرا نرسيده و ظرفش محقق نشده است.

در واجب معلق، حکمت اينکه صاحب فصول(ره) واجب معلق را ابداء کرده، اين بود که، اين واجب، يك سري مقدماتي دارد که، اگر وجوب را قبلاً تصوير نکنيم، راهي براي اينکه بگوییم: آن مقدماتش انجام شود نداريم. اما در حرام معلق اينطور نيست که بگوییم: اين هم مقدماتي دارد که از حالا بايد آن را تحصيل کنيم، تا بعداً در زمان حرام گرفتار حرام نشويم، چنين چيزي نيست.

در حقيقت احکام، بين واجبات و محرمات بايد فرق گذاشته شود، مي‌گويند که: شارع حکمي را روي عنواني، براي يك مکلفي که مقدره الوجود است جعل مي‌کند. اگر در باب واجبات اين را بگوییم، يك تصويري دارد که، الان براي ما حج به عنوان يك وجوب فعلي مطرح است، ولو اینکه هنوز شرط استطاعتش نيامده، البته امکانش هست، مشهور مي‌گويند: براي کساني که استطاعت نيامده، به عنوان يك حکم انشائي است و حکم انشائي اثري ندارد.

اما در باب محرمات، در شریعت می‌گوییم: «شرب الخمر حرام» که به عنوان يك قضیه کلیه حقیقه است، اما چه زمانی شخص مرتکب این حرام می‌شود و عقوبت این حرام گریبان او را می‌گیرد، زمانی که متعلقش ایجاد شود. قبل از آن که متعلقش ایجاد شود، نمی‌توانیم بگوییم: این گرفتار حرام شد.

در اینجا خیلی نکته دقیق است و شاید برای خود مرحوم آخوند(ره) هم خلط شده، يك «الغصب حرام» داریم ولی نمی‌توانیم بگوییم: مکلف قبل از دخول «ارتکب الحرام».

بنابراین اشکال اول به این فرمایش این است که، اصلاً قبل از دخول، هنوز ظرف خروج و بقاء نرسیده و اصلاً چیزی بنام حرمت البقاء یا حرمت الخروج نداریم.

اشکال دوم

اشکال دوم این است که، حالا که داخل زمین غصبی شد، وقتی می‌خواهد از این زمین غصبی خارج شود، خروج يك حکم عقلي است، نمی‌گوییم که: عدم الحرمة معلق بر دخول در این زمین غصبی است. این را که عنوان حرمت ندارد عقل بیان می‌کند و نه شرع.

عقل می‌گوید: حالا که «اردت الدخول في هذه الارض»، دیگر حکم حرمت را برداشتم، شارع نمی‌تواند در این فرض اضطرار حرمت را قائل باشد و جعل کند و این خروج عقلاً لازم است. لذا در اینجا حکم شارع معلق نشده است. بنابراین محذوری که مرحوم آخوند(ره) بیان کرد که، در این محذور مبغوضیت باید باشد و چاره‌ای نیست، درست نیست و خود همین که این خروج مقدمه برای تخلص از حرام است، می‌تواند مبغوضیت این عمل را از بین ببرد.

نتیجه گیری استاد محترم از مطالب بیان شده

نتیجه عرائض این می‌شود که، اولاً حرمت و مبغوضیت را از اساس منکر شدیم و خروج يك عنوان ضروری عقلي دارد، یعنی ارشادی عقلي است، حرمت و مبغوضیت ندارد.

بر فرض اینکه مبغوضیت در اینجا باشد، چون عنوان مقدمیت در کار است، این مبغوضیت بلاثر است و اثر عملی بر آن مترتب نمی‌شود. نمی‌توانیم بگوییم: شارع برای این خروج هم يك عقاب جدیدی نسبت به این شخص دارد.

به نظر ما صرف اینکه، مقدمه برای تخلص از حرام است، می‌تواند مبغوضیت را که منشاء برای استحقاق عقاب است، بی اثر کند، یعنی ممکن است کسی بگوید: خود همین به حسب ذات، مبغوض برای مولا است، ولی این مبغوضیت، مبغوضیتی نیست که اثر عملی داشته باشد.

مثلاً در باب شرب خمر اگر کسی جهلاً مایعی را به عنوان آب خورد، اما واقعاً خمر بود، این مبغوضیت به حسب ذات دارد، ولی این مبغوضیت، اثر عملی ندارد و برای اینکه جاهل بوده، استحقاق عقاب ندارد. ما هم در اینجا همین را می‌گوییم که، مبغوضیتی که منشاء برای استحقاق عقاب شود، در اینجا وجود ندارد.

ما نحن فيه از مصادیق قاعده الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار

آخرین مطلبی که باقی می‌ماند و بحث تمام می‌شود این است که، آیا ما نحن فيه از مصادیق قاعده الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار هست یا نه؟

اگر باز در ذهنتان باشد در سال‌های گذشته در بحث مقدمه واجب، به مناسبتی دو سه جلسه، راجع به خود این قاعده بحث کردیم که، اگر کسی امتناعی را به سبب اختیارش ایجاد کرد، این عمل امتناعی، با اختیاری بودن منافات ندارد، در ما نحن فيه هم این را بگوییم که: چون با سوء اختیارش وارد زمین غصبی شده، درست است که اضطرار به خروج دارد و هیچ راه برگشتی

ندارد، اما چون این امتناع و اضطرار را، به سبب اختیارش ایجاد کرده، با اختیاری بودن منافات ندارد. لذا بگوییم که: در اینجا خروج عنوان حرام دارد و مبغوض است مثل سایر اعمال اختیاریه انسان.

مرحوم محقق نائینی(ره) فرموده است که: اگر ما نحن فیه را از مصادیق قاعده الامتناع بالاختیار قرار دادیم، حق با مرحوم آخوند(ره) است و اگر گفتیم: از مصادیق این قاعده نیست، حق با مرحوم شیخ انصاری(ره) است که قائل است که خروج، حرمت ندارد، نه سابقاً و نه لاحقاً و مبغوضیت هم ندارد. اما مرحوم آخوند(ره) فرموده اند: مبغوضیت دارد.

بعد مرحوم نائینی(ره) فرموده اند که: چهار دلیل و وجه داریم که، می توانیم با این چهار وجه، بگوییم: ما نحن فیه از مصادیق قاعده الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار نیست.

این چهار وجه را در کلمات مرحوم نائینی(ره) دقت کنید، یک بیان خیلی دقیق و محکمی هم امام(رضوان الله علیه) دارند که فرموده اند: اصلاً این قاعده ربطی به ما نحن فیه به هیچ وجهی ندارد و اجنبی از محل کلام است، که فردا ان شاء الله این قسمت را هم عرض می کنیم و تمام می کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ